

جلوه‌ی زبان قرآنی در سروده‌های صائب تبریزی

دکتر احمدنور وحیدی^۱

عضو هیئت‌علمی مجتمع آموزش عالی سراوان،
سراوان، ایران

(تاریخ دریافت: ۶ خرداد ۱۳۹۶؛ تاریخ پذیرش: ۸ تیر ۱۳۹۶)

در طول تاریخ شعر و ادب فارسی کمتر شاعری را می‌بینیم که از دریای بی‌کران معارف و مفاهیم قرآنی و دینی در اشعار خود بهره‌برده باشد. اکثر شاعران ادب فارسی به دلیل آشنایی با قرآن و سنت و عترت به انحاء مختلف از این‌گونه مفاهیم در اشعار خود بهره‌برده‌اند. صائب تبریزی از جمله این شعرا است که در اشعارش تحت تأثیر زبان قرآن قرار گرفته به شیوه‌های گوناگون مفاهیم قرآنی و اخلاقی را در ضمن اشعار خود آورده است. از توحید و خداشناسی گرفته تا بهشت و دوزخ و قیامت و قصص پیامبران و اخلاقیات و... گاهی اوقات از تلمیح استفاده کرده گاهی آیه‌ای یا قسمتی از آیه را در ضمن اشعار خود می‌آورد. هدف این مقاله بررسی تأثیرپذیری صائب از زبان قرآنی است. شیوه‌ی تحقیق به‌صورت تحلیل و توصیفی و کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: دیوان صائب، زبان قرآن، مفاهیم قرآنی، تلمیح، تأثیرپذیری.

¹E-mail: ahmadnoorvahidi@gmail.com

مقدمه

شعر فارسی از رودکی گرفته تا شعرای معاصر آیینی تمام‌نمای فرهنگ ایرانی است. فرهنگی که با قابلیت‌های دینی و مذهبی عجین بوده است و نسل‌به‌نسل به ما رسیده است. شاعران فارسی‌زبان خاستگاه‌های فکری خود را از قرآن و سنت و دیگر متون مذهبی ما می‌گرفته‌اند و آن‌ها را با بیانی شیوا به مخاطبان خود انتقال می‌داده‌اند. دلیل این امر هم برمی‌گردد به جاودان بودن قرآن و این‌که این کتاب عظیم دربردارنده‌ی تمام برنامه‌های سعادت بشری است. «بهره‌گیری از قرآن و حدیث در شعر و سروده، افزون‌بر اینکه نشانه‌ی دانشمندی و علم‌اندوزی و روشن‌فکری بود و این خود گونه‌ای افتخار برای گوینده شمرده می‌شد، به دلیل قداست و حرمت مذهبی و معنوی قرآن و حدیث، به سروده‌ی شاعر نیز گونه‌ای قداست و حرمت می‌بخشید و سخن آن‌ها را برای مردمی که به قرآن و حدیث به‌دیدگی حرمت می‌نگریستند، ارجمندتر و پذیرفتنی‌تر می‌ساخت. این نیز زمینه‌ای دیگر بود تا شاعران پارسی‌گوی به‌قصد تبرک و حرمت یا استناد و استشهاد، و گاه نیز به‌قصد نشان‌دادن علم و فضل خویش سروده‌های خود را با قرآن و حدیث آذین‌بندند.» (راستگو ۱۳۸۳، ۵)

به‌رحال با نگاهی عمیق به دیوان‌های شعرای فارسی‌زبان این نکته بر ما مسجل می‌شود که این شعرا کم‌وبیش از مفاهیم و آموزه‌های قرآنی در اشعار خود استفاده می‌کرده‌اند. شاعران قرن سوم و چهارم و پنجم به‌دلیل اینکه هنوز علوم اسلامی پیشرفت‌های آن‌چنانی نکرده است از این مفاهیم کم‌تر استفاده نموده‌اند. ولی شعرای قرون بعد به‌دلیل نضج علوم اسلامی و رواج عرفان و تصوف بیش‌تر گفته‌های خود را براساس آموزه‌های زبانی قرآن بیان می‌کرده‌اند. این روند تا قرن هشت و نه روند صعودی داشت؛ اما از قرن ده به بعد به‌دلایلی استفاده از مفاهیم قرآنی و احادیث در شعر و نثر کم می‌شود. قرن ده و یازده دوره‌ی اوج سبک هندی است. برجسته‌ترین شاعر این سبک صائب تبریزی^۱ است که موضوع مورد‌مطالعه‌ی ما هم بررسی میزان و روش استفاده این شاعر از زبان قرآنی است. در این سبک میزان تأثیرپذیری شعرا از مفاهیم قرآنی به‌نسبت سبک‌های قبل از خود خیلی کم‌تر است. شمس لنگرودی در این زمینه می‌نویسد: «شاعران دوره‌ی صفوی، در پی خروج از دربار و حوزه‌های حکومتی و کشف عناصر پنهان و آشکار شعری در زندگی روزمره و استفاده از اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها و فرهنگ زنده و پویای مردم و فرار از مدرسه، به‌مرور از استشهاد به آیات و احادیث که در کار شاعران پیشین، به‌ویژه شاعران سبک عراقی، به‌وفور موج می‌زد، فاصله گرفتند. همان‌قدر که شاعران پیشین برای بیان اندیشه و احساس خویش از آیات و روایات و اساطیر سود می‌جستند، شاعران سبک هندی از آن پرهیز می‌کردند، چراکه نه خود اهل مدرسه و خانقاه بودند و نه خوانندگان و شنوندگان‌شان. استفاده از این عناصر، تا آنجا که یادم می‌آید، شاید از تعداد انگشتان دست هم تجاوز نکند و آن‌هم داستان‌ها و اسطوره‌هایی است که دیگر بسیار عام شده‌اند، مثل داستان سلیمان و مور، نوح.» (شمس لنگرودی ۱۳۷۲)

^۱ Saib Tabrizi

در این مقاله ابیاتی که دارای بار معنایی قرآنی هستند، یادداشت شده و در ذیل هر کدام از آن‌ها آیه‌ای که بدان اشاره شده و طرز استفاده‌ی شاعر از آن‌ها بیان شده است. مباحثی که در این مقاله مطرح می‌شوند، عبارت‌اند از:

- توحید و خداشناسی
- اسامی بهشت و دوزخ و نعمات و نقمات آن‌ها
- قیامت و نام‌های آن
- قصص پیامبران
- اخلاقیات

توحید و خداشناسی

معمولاً سرآغاز هر نوشته‌ای بانام خداوند شروع می‌شود. صائب هم کلام خود را بانام خداوند عزیز شروع کرده است و معتقد است که: «اگر بسم الله در سرآغاز دیوان‌ها نیاید، خط شیرازه‌ی دیوان‌ها تا قیامت نو نمی‌شود.»

اگر نه مد بسم الله بودی تاج عنوان ننگستی تا قیامت نو خط شیرازه‌ی دیوان‌ها (غزل ۱)
تمام سوره‌های قرآن با بسم الله الرحمن الرحیم شروع شده است به‌غیر از سوره‌ی توبه. صائب این آیه را به‌صورت تلمیح در سخن خود آورده است. نمونه‌های دیگر از این تلمیح در غزل‌های ۴۲، ۸۸، ۴۰۴ می‌توان دید.

از لطافت گرچه ممکن نیست دیدن روی تو رو به هر جانب که آرم در نظر دارم تو را (غزل ۲۴)
تلمیح دارد به آیه‌ی ۱۱۵ سوره‌ی بقره: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَجَهَّ اللهُ بِهِنَّ إِنَّ اللهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

در غزل ۷۵۵ نیز این آیه را به طریق تلمیح آورده است.

از لطافت فکر در کنه تو نتواند رسید چون تواند درک کردن نور بیتایی تو را (غزل ۳۳)
این بیت تلمیح دارد به آیه‌ی ۱۰۳ سوره‌ی انعام: «لَا تَذَرِكُ الْاَبْصَارُ وَهُوَ يُذَرِكُ الْاَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»

از حواس خمس مستغنی است ذات کاملت لازم ذات است گویایی و بیتایی تو را
از دو فرمانده نگردد نظم عالم منتظم شاهد وحدت بود بس، عالم‌آرایی تو را (غزل ۳۳)
شاعر در این دو بیت دو تلمیح آورده است. در بیت اول به «سمیع‌بودن» و «بصیربودن» خداوند اشاره می‌کند. آیات زیادی در قرآن در رابطه با «سمیع‌بودن» و «بصیربودن» خداوند آمده است. از جمله در سوره‌های بقره/ ۱۲۸ و ۱۳۷ و ۱۸۱ و ۲۴۴ و آل عمران/ ۱۵ و ۲۰ و ۱۵۶ و ۱۶۳.
بیت دوم تلمیح دارد به آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی انبیاء: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ اِلَّا اللهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ»

چشم در صنع الهی باز کن، لب را ببند بهتر از خواندن بود دیدن، خط استاد را (غزل ۴۸)

تلمیح دارد به آیهی ۸۸ سورهی نمل: «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صَنَّ اللَّهُ الَّذِي آتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ». شاعر در غزل‌های ۳۰۸ و ۷۳۳ نیز از این تلمیح استفاده کرده است.

هیچ عضوی بی‌بصیرت نیست در مُلک وجود ورنه چون پهلو شناسد بستر بیگانه را (غزل ۲۲۷)
تلمیح دارد به آیهی ۴۴ سورهی اسراء: «تَسْبِحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ خَلِيمًا غَفُورًا».

هر که جایی رسد از همت پست است اینجا
هر صدایی که به گوشش رسد از جای رود
بس که جان گوش بر آواز الست است اینجا

(غزل ۴۷۸)

«آواز الست» اشاره می‌کند به آیهی ۱۷۲ سورهی اعراف: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» شاعر در غزل ۵۲۶ نیز این آیه را به‌کار برده است.

صائب در ابیات زیادی از اضافه‌ی تشبیهی «دریای وحدت» صحبت کرده است. آیات متعددی در مورد توحید و وحدت خداوند در قرآن آمده است از جمله در سوره‌های فاتحه/۵؛ بقره/۲۲، ۱۳۳، ۱۶۴؛ آل عمران/۲ و ۶۴؛ انعام/۱۹ و ۱۵۱؛ کهف/۳۸، ۱۱۰، صائب در غزل‌های ۹، ۲۰، ۳۲، ۴۸، ۵۴، ۹۶، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۶۷، ۴۳۵ نیز از این اضافه‌های تشبیهی استفاده کرد.

«آیهی رحمت» هم از اصطلاحاتی است که ابیات متعددی از دیوان صائب را رنگین نموده است از جمله غزل‌های ۹۳، ۱۳۸، ۱۶۳، ۱۷۱، ۲۵۸، ۲۸۴، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۴۲، ۵۸۰، ۶۰۸، ۶۲۹، ۷۴۶، ۷۵۷ در بردارنده‌ی این اصطلاح است. در مورد «رحمت خداوند» آیات متعددی در قرآن آمده است از جمله بقره/۶۴ و ۱۰۵؛ آل عمران/۸ و ۷۴؛ انفال/۳۳؛ توبه/۲۱.

اسامی بهشت و دوزخ و نعمات و نقمات آن‌ها

آب کوثر جلوه‌ی موج سرابی بیش نیست در بیابان قیامت تشنه‌ی دیدار را

(غزل ۵۴)

شاعر واژه‌ی «کوثر» را به‌طریق وام‌گیری واژگانی از آیهی اول سورهی کوثر اخذ نموده است. «إِنَّا أَنْعَمْنَا عَلَى الْكَوْثَرِ» در غزل‌های ۶، ۹۰، ۱۵۰، ۱۷۳، ۲۵۶، ۲۸۵، ۵۴۵ از این واژه نام برده است.
می‌کند بر خود فضای خلد را زندان تنگ هرکه در مستی رعایت می‌کند آداب را (غزل ۱۵)
«خلد» از نام‌های بهشت است که در آیهی ۱۵ سورهی فرقان از آن نام برده شده است. «قُلْ أَذَلِكْ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَ مَصِيرًا» در غزل ۱۰۳ نیز از واژه‌ی «خلد» استفاده کرده است.

دردیم عارفانه چو منصور تن به دار کردیم نقد، روضه‌ی دارالسلام را (غزل ۷۱۷)

«روضه» و «دارالسلام» دو نام از اسامی بهشت است که شاعر آن را به صورت وام‌گیری واژگانی در میان سخن خود آورده است. «روضه» در سوره‌ی روم/۱۵ و شوری/۲۲ آمده است. «دارالسلام» هم در سوره‌ی یونس/۲۵ آمده است. «دارالسلام» در غزل ۴۰۸ هم آمده است. «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيَوْمَ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ» (روم/۱۵) و «اللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (یونس/۲۵)

نسازی تا به خون چون لاله اینجا چهره را رنگی ز جوی شیر نتوان کاسه‌ها بر سر کشید آنجا

(غزل ۳۱۴)

مصرع دوم تلمیح دارد به آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی محمد که در آن از نعمت‌های بهشتی سخن به میان آمده است. «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ» در غزل ۵۸۰ هم این تعبیر آمده است.

چشم ما چون زاهدان بر میوه‌ی فردوس نیست دستگیری چشم از آن سیب ذقن داریم ما

(غزل ۲۷۴)

«میوه‌ی فردوس» در مصراع اول برگرفته از آیات متعدد است از جمله بقره/۲۵، ۱۲۶ و ۱۵۵؛ انعام/۹۹، ۱۴۱؛ اعراف/۵۱؛ یونس/۳۱؛ رعد/۳۵؛ ابراهیم/۳۷ و قصص/۵۷.

در غزل ۲۸۱ از «میوه‌ی فردوس» نام برده شده است.

از جمال حور و غلمان چشم حق‌بین بسته‌اند زال دنیا چون فریبد همت مردانه را

(غزل ۲۲۲)

تلمیح دارد به طور/۲۲ و ۲۴؛ دخان/۵۴ و واقعه/۲۲: «مَتَكِينٍ عَلَى سُرٍّ مَّصْفُوفَةٍ وَرَوَّحَانَهُمْ بِحَوْرٍ عَيْنٍ» (طور/۲۰) و «وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لَوْلُو مَكْنُونٍ» (طور/۲۴)

از سر زلف تو بردل کار مشکل شد مرا این ره پرپیچ‌وخم برپا سلاسل شد مرا

ضعف بر مجنون من گر این چنین زور آورد موجه ریگ روان خواهد سلاسل شد مرا (غزل ۱۳۳)

شاعر به طریق وام‌گیری واژگانی «سلاسل» را از سوره‌ی غافر/۷۱ و سوره‌ی انسان/۴ اخذ کرده است. «إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا» (انسان/۴)

چشمی که راه برد به آن لعل آب‌دار موج سراب می‌شمرد سلسبیل را (غزل ۷۱۶)

«سلسبیل» در آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی دهر^۱ آمده است و شاعر آن را به طریق وام‌گیری واژگانی در بیت خود آورده است: «عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا»

قیامت و نام‌های آن

برگ عیش آماده از فقر و قناعت شد مرا دست خود از هرچه شستیم پاک، قسمت شد مرا

خود حسابی شد دل آگاه را روز حساب دیده‌ی انصاف میزان قیامت شد مرا (غزل ۱۳۲)

^۱ نام دیگر سوره‌ی انسان است.

«روز حساب» ترجمه‌ی «یوم الحساب» است که شاعر آن را به‌طریق ترجمه استفاده نموده است. از «یوم الحساب» در سوره‌ی ص/۱۶ و ۲۶ و ۵۳ و سوره‌ی غافر/۲۷ آمده است. «وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْلَنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ» (ص/۱۶)

شاعر در غزل‌های ۲۰۳، ۲۰۹ و ۲۶۹ هم از این عبارت استفاده نموده است.

فتنه‌ی روز جزا خانه‌نشین است اینجا فتنه این است که در خانه زین است اینجا

(غزل ۴۸۲)

«روز جزا» ترجمه‌ی «یوم‌الدین» است. بنابراین تلمیح دارد به سوره‌ی فاتحه/۳. در غزل ۳۹ نیز از «روز جزا» نام برده شده است.

دیگران گر انتظار روز محشر می‌کشند محنت فرداست نقد از عاقبت‌بینی مرا (غزل ۱۸۵)
نامه‌ی ناشسته نتوان یافت در دیوان حشر گر بیفشازند روز حشر دامان مرا (غزل ۱۶۵)

«روز محشر» و «روز حشر» ترجمه‌ی «یوم الحشر» است که شاعر به‌طریق ترجمه‌ی واژگانی آن را در بیت خود جای داده است. در سوره‌های انعام/۱۲۸؛ یونس/۲۸ و ۴۵؛ فرقان/۱۷ و سبأ/۴۰ از «یوم یحشرون» نام برده شده است. «وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ» (سبأ/۴۰)

عاقبت انجم ز روی چرخ می‌ریزد به خاک چند ماند برکف آینه این سیماب‌ها (غزل ۲۹۹)
«فروریختن ستارگان» یکی از نشانه‌های قیامت است که در سوره‌ی مرسلات آیه‌ی ۸ بدان اشارت شده است و شاعر به‌طریق تلمیح در این بیت از آن استفاده نموده است. «فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ» در غزل ۳۴۲ نیز این تلمیح آمده است.

ای ره خوابیده را از نقش پایت بال‌ها از خرامت عالم آسوده را زلزال‌ها (غزل ۳۰۳)
«زلزال‌ها» به‌طریق وام‌گیری واژگانی از آیه‌ی اول سوره‌ی زلزله^۱ گرفته شده است.

اخلاقیات

نیست غیر از رشته‌ی طول امل چون عنکبوت آنچه از ما بر درودیوار می‌ماند به‌جا (غزل ۲)

بگسل از طول امل سررشته‌ی پیوند دل گردن آزاده در قید رسن باشد چرا (غزل ۳۵)

«طول امل» تلمیح دارد به آیه‌ی ۳ سوره‌ی حجر: «ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَي تَمَتَّعُوا وَيْلَهُمُ الْأَمَلُ فَنَسُوفَ يَغْلَبُونَ»

شاعر در ابیات بسیاری ما را برحذر می‌دارد از اینکه اسیر «طول امل» گردیم، از جمله در غزل‌های ۳۸، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۶۰، ۱۶۱، ۲۰۷، ۲۱۷، ۲۳۴، ۲۵۸ و ۲۷۲.

ظلم می‌سازد زبان عیب‌جویان را دراز عدل مهر خامشی بر لب زند جاسوس را (غزل ۷۶)

^۱ نام دیگر سوره‌ی زلزال است.

«عدالت» از مقوله‌هایی است که در جای‌جای قرآن کریم بدان اشاره شده است. از جمله سوره‌ی نساء/۵۸؛ انعام/۱۵۰ و نحل/۹۰. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ.» (نحل/۹۰)

گر دل خود زنده خواهی خاکساری پیشه کن به ز خاکستر لباسی نیست آتش‌پاره را

(غزل ۲۱۲)

«تواضع و خاکساری» در بسیاری از آیات قرآن آمده است از جمله بقره/۴۵؛ اسراء/۱۰۷ و ۱۰۹؛ مؤمنون/۲؛ حدید/۱۶؛ احزاب/۳۲؛ اعراف/۲۰۶؛ هود/۲۳ و حجر/۸۸، «وَإِخْفِضْ جُنَاْحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ.» (حجر/۸۸)

در غزل ۱۶ نیز این تلمیح دیده می‌شود.

مده به دست هوا اختیار خویش که هست
 عنان‌گسسته‌تر از موجه سراب هوا (غزل ۶۶۶)

شاعر در این بیت ما را به «ترک‌نمودن هوای نفسانی» فرامی‌خواند. «ترک‌نمودن هوای نفسانی» در سوره‌ی نازعات/۴۰ و ۴۱ آمده است و نتیجه‌ی آن این است: «هرکس که بتواند از هوای نفسانی دوری گزیند، بهشت برین نصیبش خواهد شد. «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ.» در غزل‌های ۳۴، ۶۸۱ و ۷۵۱ نیز این تلمیح آمده است.

قصص پیامبران

تلمیح‌های صائب در این بخش بیش‌تر کلیشه‌ای است و بیش‌ترین بسامد تلمیح به داستان پیامبران مربوط به داستان حضرت یوسف «ع» است. البته داستان‌هایی از دیگر پیامبران چون حضرت آدم، عیسی، موسی، ابراهیم، ایوب، داوود و... نیز در میان ابیات خود آورده است. در ذیل ابیاتی که در بردارنده‌ی این داستان‌هاست، ذکر می‌شود.

داستان حضرت یوسف

گر درآمیزد به گل‌ها بوی آن گل‌پیرهن
 من به چشم بسته می‌سازم ز یکدیگر جدا

(غزل ۵)

تلمیح دارد به سوره‌ی یوسف/۹۳ تا ۹۶: «اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَاَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعَبْرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُون قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكِ الْقَدِيمِ فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ.»

ابیات مشابه ابیات بالا در غزل‌های ۲۸، ۳۱، ۳۵، ۶۷، ۱۱۹، ۱۴۲، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۸۸، ۲۴۲، ۲۵۷، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۹۷، ۳۲۷، ۳۳۶ آمده است.

شد زبان شکر از سودای او رگ در تنم
 نیست از زندان یوسف شکوه‌ای زنجیر را (غزل ۶۷)

«زندان یوسف» تلمیح دارد به سوره‌ی یوسف/۲۵، ۳۲، ۳۳، ۳۵ تا ۴۲ و ۱۰۰: «وَأَسْتَبِقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَالْفَتْيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.»

ابیات مشابه در غزل‌های ۱۴۱ و ۲۹۱ آمده است.

گر به این سامان خوبی، روی در مصر آوری ماه کنعان رو، نما سازد بهای خویش را (غزل ۸۹)
 نیست از یوسف به جز حسرت نصیب مفلسان از بهای خویش بر خاطر گرانم خلق را (غزل ۱۰۰)
 در مورد «فروختن یوسف به بهای اندک» در سوره یوسف/۲۰ آمده است: «وَتَشْرُوهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ
 دَرَاهِمٍ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ»

هیچ کس را از عزیزان دل به جان من نسوخت همچو یوسف پاک دامانی گناهی شد مرا
 (غزل ۳۶)

«پاک دامانی» یوسف در سوره یوسف/۲۶ تا ۲۸ و ۳۲ آمده است.

گوسفندی از دهان گرگ می آرد برون هر که چون یوسف کند ز اخوان خریداری مرا

(غزل ۱۸۲)

این بیت تلمیح دارد به سوره یوسف/۱۳ و ۱۴ و ۱۷: «قَالَ إِنِّي لِيَحْزَنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ
 الذَّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ»، «قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذَّئْبُ وَتَحَنُّ عَصَبَةٌ إِنَّا إِذَا لَخَّاسِرُونَ»

می شود چشم من حیران هم از دیدار سیر از تهی چشمی اگر یوسف بر آرد چاه را (غزل ۱۹۱)
 ماجرای «انداختن یوسف در چاه به دست برادرانش» در سوره یوسف/۱۰ و ۱۵ آمده است. «قَالَ
 قَائِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غِيَابَةِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ»
 ابیات مشابه در غزل های ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵ و ۳۳۴ آمده است.

اگر دست زنان مصر قطع شد از مه کنعان بُرید از هر دوعالم آن پسر مردان عالم را

(غزل ۳۹۴)

ماجرای «زیبایی حضرت یوسف و بریده شدن دست زنان مصری» در سوره یوسف/۳۰ تا ۳۴ و ۵۰ و
 ۵۱ آمده است.

داستان حضرت خضر

خضر هم از جمله انبیایی است که آیات بسیاری از صائب در بردارنده ی ماجرای اوست.

در گذر از قرب شاهان عمر اگر خواهی که خضر یافت عمر جاویدان تا شد ز اسکندر جدا

(غزل ۵)

خشک می آید به چشمش جلوه ی آب حیات هر که در مستی تماشا کرده رفتار تو را

(غزل ۲۱)

هیچ خضری نیست سالک را به از صدق طلب از برش بهتر نباشد هیچ شه پر تیغ را (غزل ۹۰)
 پای دیوار مرا هر برگ گاهی تیشه ای است خضر تردستی پی تعمیر می باید مرا (غزل ۱۴۶)
 غزلیات دیگری که به داستان خضر اشاره می کنند عبارت اند از غزل های ۶، ۱۶، ۲۲، ۲۵، ۳۱، ۳۸،

۱۲۵، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۲۸، ۳۱۹.

ماجرای خضر در سوره یوسف/کهف/۸۲ تا ۸۴ آمده است.

داستان حضرت موسی

عشق کو تا گرم سازد این دل رنجور را

در حریم سینه افروزد چراغ طور را

(غزل ۶۰)

ماجرای «موسی و کوه طور» در سوره‌های قصص/۲۹ و اعراف/۱۴۳ آمده است. «فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَىٰ الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ» (قصص/۲۹)

ابیات مشابه در غزل‌های ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۱۴۳، ۱۶۷، ۲۵۳، ۲۸۳ و ۷۰۰ آمده است.

سحر را تأثیر نبود در عصای موسوی راستی درهم نوردد حیلۀ و نیرنگ را

(غزل ۱۰۷)

این بیت تلمیح دارد به سوره‌های بقره/۶۰: اعراف/۱۰۷ و ۱۱۷ و ۱۶۰: طه/۱۷ تا ۲۱۱ و شعرا/۳۲، ۴۵، ۶۳. «وَمَا تَلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَىٰ قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَىٰ فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ خِثَّةٌ تَسْعَىٰ قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَتُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ» (طه/۱۷ تا ۲۱۱)

بیت مشابه در غزل ۲۳۵ آمده است.

می‌شود چشمم ز حسرت چون ید بیضا سفید چون ز طور و نخل ایمن یاد می‌آید مرا

(غزل ۱۴۵)

در این بیت سه تلمیح وجود دارد:

۱. «ید بیضا»: سوره‌های اعراف/۱۰۸؛ طه/۲۲؛ شعرا/۳۳ و نمل/۱۲. «وَتَزَعُ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بِيضَاءٌ لِلنَّاطِرِينَ» (اعراف/۱۰۸)

۲. «موسی و طور»: قصص/۲۲ و اعراف/۱۴۳. «فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَىٰ الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ» (قصص/۲۹)

۳. «نخل ایمن» (وادی ایمن): قصص/۳۰. «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»

ابیات مشابه در غزل‌های ۱۵۳، ۴۳۳، ۶۴۰، ۷۱۸، ۷۶۵ و ۷۸۳ آمده است.

در تجلی‌زار چون آینه‌ی کوتاه‌بین اقتباس روشنایی از قیس کردن چرا

(غزل ۳۹)

این بیت تلمیح دارد به سوره‌های طه/۱۰ و نمل/۷. «إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَىٰ النَّارِ هُدًى» (طه/۱۰)

داستان حضرت عیسی

ای مسیحا از علاج دست کوتاه کن که نیست صدلی از لای خم بهتر سر مخمور را
(غزل ۶۰)

چون گران خوابان غفلت را به دم احیا کند نیست گر شور قیامت در نمکدان صبح را
(غزل ۴۲)

یکی از معجزات حضرت عیسی «زنده کردن مردگان و شفای بیماران به اذن خدا» بود. این ماجرا در سوره‌های ذیل آمده است: آل عمران/۴۹ و مائده/۱۱۰. «وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخِييَ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَآتَيْتُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ.» (آل عمران/۴۹)

ابیات مشابه در غزل‌های ۱۲۷، ۱۴۸، ۱۵۷، ۱۶۸، ۱۸۷، ۳۳۱، ۳۴۱، ۳۶۵ و ۴۱۷ آمده است.

داستان حضرت نوح

گوشه‌گیری کشتی نوح است در بحر وجود از کشاکش وارهان جسم نزار خویش را (غزل ۸۲)
«کشتی نوح» تلمیح دارد به سوره‌های اعراف/۶۴؛ عنکبوت/۱۵؛ یونس/۷۳؛ هود/۳۷ تا ۴۳ اسراء/۳. «وَأَصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تَخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ وَيَصْنَعِ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرْ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنِّي فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَىٰ نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بَنِيَّ ارْكَب مَعَنَا وَلَا تَكُن مَعَ الْكَافِرِينَ قَالَ سَأُوَىٰ إِلَىٰ جِبَلٍ يَّغْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَأَعَاصِمُ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مِنْ رَّحِمٍ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ.» (هود/۳۷ تا ۴۳)

ابیات مشابه در غزل‌های ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۳۵، ۲۹۳ و ۵۲۳ آمده است.

کی حصراری می‌تواند ساخت طوفان را تنور نیست ممکن خم برآید با می پرزور ما (غزل ۲۴۹)
ماجرای «طوفان نوح» و «تنور» در آیه‌های سوره‌های هود/۴۰ و مؤمنون/۲۷ آمده است. ابیات مشابه نیز در غزل‌های ۲۹۲، ۳۲۲، ۶۳۲ آمده است.

داستان حضرت ابراهیم

چه غم ز آتش سوزنده چون خلیل مرا که عشق او ز بلاها بود کفیل مرا (غزل ۶۲۶)
آتش دوزخ شود بر من گلستان خلیل داغ عشق او اگر زیب بدن باشد مرا (غزل ۱۴۰)

ماجرای «سردشدن آتش بر ابراهیم خلیل الله» از جاذبه‌های داستانی قرآن است. این ماجرا در آیهای ۶۸ و ۶۹ سوره‌ی انبیاء آمده است. «قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ.»
بیت مشابه در غزل ۷۱۶ آمده است.

ز بت چون پاک سازد بت‌شکن بت‌خانه‌ی ما را؟ که می‌روید بت از دیوار و در کاشانه ما را

(غزل ۳۴۴)

«بت‌شکن» در مصراع اول ماجرای بت‌شکنی حضرت ابراهیم را به ذهن ما می‌آورد. این ماجرا در آیات ۶۰ تا ۵۷ سوره‌ی انبیاء آمده است: «وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ فَجَعَلْنَاهُمْ جُدَادًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهِمْ إِلِيهِ يُرْجَعُونَ قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ قَالُوا سَمِعْنَا فَتَىٰ يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ.»

داستان حضرت سلیمان

ماجرای «سلیمان و مور» در ابیات صائب بارها تکرار شده است از جمله:

یک کمر بسته است در ملک سلیمان کوه قاف من چه مورم تا سزاوار کمر کردم تو را

(غزل ۲۳)

ماجرای «سلیمان و مور» در سوره‌ی نمل/۱۸ و ۱۹ آمده است. «حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِي النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدِي وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأُدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ.» ابیات مشابه در غزل‌های ۶۲، ۶۳، ۷۷، ۱۰۱، ۱۳۴، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۷۹، ۱۸۷، ۲۴۷، ۳۴۵، ۴۰۱، ۴۰۴ و ۴۷۰ آمده است.

کرد فارغ‌بالم از شغل خطیر سلطنت چون سلیمان دیو برد از دست اگر خاتم مرا

(غزل ۱۶۱)

این بیت تلمیح دارد به آیه‌ی ۱۴ سوره‌ی سباء: «فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهِمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةٌ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ.»
ابیات مشابه در غزل‌های ۳۷۱، ۳۹۴، ۴۰۳ و ۴۰۶ آمده است.

حاصل ملک جهان پیش سلیمان باد است به چه تسخیر نمایم نظر سیر تو را

(غزل ۴۹۳)

در مصراع اول اشاره به «تسخیر باد به دست سلیمان» دارد که در آیهای سوره‌های انبیاء/۸۱ و سباء/۱۲ و ص/۳۶ آمده است. «وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غَدُوًّا شَهَرَ وَّرَوَّاحَهَا شَهْرًا وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَزُغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ.» (سباء/۱۲)

نتیجه‌گیری

کلام صائب تبریزی از نظر زیبایی‌های زبانی و بیانی کم‌نظیر است. صائب علاوه بر توجه به این جنبه‌ی زبان با تأثیرپذیری از کلام خدا و به‌کارگیری مفاهیم قرآنی در ضمن کلام خود، زیبایی و گیرایی اشعارش را دوچندان نموده است. شاعر به‌شیوه‌های گوناگونی برخی از آیات قرآنی را در ضمن اشعارش آورده است. از شیوه‌هایی که می‌توان به آن‌ها اشاره کرد تلمیح، تضمین، اقتباس، حلّ برخی آیات و... است.

منابع و ارجاعات غیر انگلیسی زبان

- پورخالقی چترودی، مه‌دخت. (۱۳۷۱). فرهنگ قصه‌های پیامبران (تجلی شاعرانه داستانی در مثنوی)، ج ۱، مشهد: مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۶۹). داستان پیامبران در کلیات شمس، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- حلی، علی‌اصغر. (۱۳۸۰). تأثیر قرآن و حدیث در شعر فارسی، ج ۹، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- دیوان صائب تصحیح محمد قهرمان.
- راستگو، سیدمحمد. (۱۳۸۳). تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، تهران: سمت.
- راشد محصل، محمدرضا. (۱۳۸۰). پرتوهایی از قرآن و حدیث در ادب فارسی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- شمس لنگرودی، محمد. (۱۳۷۲). گردباد شور جنون (سبک هندی، کلیم کاشانی)، تهران: نشر مرکز.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). فرهنگ تلمیحات (اشارات اساطیری، داستانی، تاریخی، مذهبی در ادبیات فارسی)، تهران: انتشارات فردوسی.
- فانی، کامران و خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۸۰). فرهنگ موضوعی قرآن مجید (الفهرس الموضوعی للقرآن الکریم)، ج ۴، تهران: ناهید.
- مرزبان راد، علی. (۱۳۷۹). قرآن و حدیث در ادب فارسی، ج ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاه صنعتی امیرکبیر (پلی تکنیک).
- نیشابوری، ابواسحاق ابراهیم‌بن منصور. (۱۳۵۹). قصص الانبیاء، به‌اهتمام حبیب یغمایی، ج ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۶۹). فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات، تهران: سروش.

References

- Fani, K. and Khorramshahi, B. (2001). *farhange mowzuziye Qurane Karim*, 4th Ed., Tehran: Nahid.
- Halabi, A. (2001). *tazsire Quran va hadith dar fezre fārsi*, 9th Ed., Tehran: Payame Noor University Publications.
- Marzbane Rad, A. (2000). *Quran va hadith dar zadabe fārsi*, 2nd Ed., Tehran: Amirkabir University of Technology Publication Center.
- Neyshabouri, A. (1980). *qesasol zanbiyā*, Translated by: Yaqmayi, H., 2nd Ed., Tehran: Bongahe Tarjome va Nashre Ketab.
- Pourkhaleqi Chatroudi, M. (1992). *farhange qessehāye payāambarān* (tajalliye jāzerāneye dāstāni dar masnavi), Vol. 1, Mashhad: Astan Print.
- Pournamdarian, T. (1990). *dāstāne payāambarān dar kolliyāte fārsi*, Tehran: Institute of Iranian Cultural Applied Researches.
- Rashed Mohassel, M. (2001). *partohāyi zaz quran va hadith dar zadabe fārsi*, Mashhad: Astan Print.
- Rastgoo, S. M. (2004). *tajalliye Quran va hadith dar fezre fārsi*, Tehran: SAMT.
- Saib Tabrizi's Divān, Emended by Qahraman, M.
- Shamisa, S. (1994). *farhange talmihāt* (zeḡārāte zasātiri, dāstāni, tārixi, mazhabi dar zadabiyāte fārsi), Tehran: Ferdowsi.
- Shams Langroudi, M. (1993). *Gerdbaade Shoor-e Jonoon* (Hindi Style and Kalim Kaashaani), 1986, Tehran: Nashr-e Markaz.
- Yahaqqi, M. (1990). *farhange zasātir va zeḡārāte dāstāni dar zadabiyāt*, Tehran: Soroush.

HOW TO CITE THIS ARTICLE

Vahidi A.N. (2017). The Manifestation of Quranic Language in the Versification of Saib Tabrizi. *Language Art*, 2(3): 33-46, Shiraz, Iran. [in Persian]

DOI: 10.22046/LA.2017.15

URL: <http://www.languageart.ir/index.php/LA/article/view/40>





ORIGINAL RESEARCH PAPER

**The Manifestation of Quranic Language in the
Versification of Saib Tabrizi**

Ahmad Noor Vahidi¹

The Faculty Member of Higher Educational Complex of Saravan,
Iran.



(Received: 27 May 2017; Accepted: 29 June 2017)

During the history of Persian Literature and Poetry, few poets have not used the endless ocean of religious and Quranic knowledge and concepts in their poems. Because most of the poets were familiar with Quran, Tradition, and the Household, they have enjoyed these concepts in their poems in different ways. Saib Tabrizi was one of these poets who were under the influence of Quran's language in his poems, so he used ethical and Quranic concepts in various manners within the contents of his poems. These concepts include Monotheism, Theology, the Heavens, Resurrection, the Stories of Prophets, Ethics, etc. and sometimes, he used allusion and sometimes he brought a verse or a part of a verse within the content of his poems. The aim of this article is to study how Quran has influenced Saib. The method of the research is descriptive analytical and it is library-based.

Keywords: Saib's Divān, Quran's Language, Quranic Concepts, Allusion, Influence.

¹E-mail: ahmadnoorvahidi@gmail.com